



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

بسمه تعالی

نقش تعامل مردم با رهبری در ایجاد فرصت‌ها و دفع تهدیدات مذاکرات صلح

سیدحسین علیاناسب ۱- محمد مهدوی

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز

olyanasab@tabrizu.ac.ir

۲- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز

mahdavi319@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

مذاکره یکی از معمول‌ترین و آسان‌ترین روش‌های دیپلماتیک برای تصفیة مسالمت‌آمیز اختلافات بین دولت‌ها و پیشبرد منافع ملی است و اسلوبی عملی را شامل می‌شود که طرفین گفت‌وگو، اعم از دولت یا غیر دولت، برای رسیدن به یک اتفاق نظری که مصالح و اهداف طرفین را تضمین می‌کند از آن بهره می‌برند (عبدالونیس‌شتا، ۱۴۱۷: ۱۴). اهمیت مذاکره بر کسی پوشیده نیست و تاریخ گواه است که گسترش و توسعه اسلام نیز علاوه بر تلاش‌های تبلیغی پیامبر(ص) و مجاهدت‌های مسلمانان تا حد زیادی مرهون مذاکرات و پیمان‌های صلحی بوده است که پیامبر در مراحل مختلف رسالت خود آن را پذیرفته و بر آن تأکید کرده است.

جمهوری اسلامی که حاکمیتی برآمده از تعالیم مکتبی است و به خاطر ایجاد محدودیت برای منافع نامشروع قدرت‌های بین‌المللی همواره مورد مخالفت و چالش با آنها بوده است امروزه در معرض برخی مذاکرات



انقلاب اسلام فرصت چالش همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

دیپلماتیک و فشار بر عضویت در معاهداتی بین‌المللی قرار دارد که از ماهیت صلح‌آمیز برخوردارند و در ظاهر با قصد رفع تخاصم و رعایت مصالح طرفین پیشنهاد می‌شوند که قدرت‌های جهانی بر آن اصرار کرده و حتی پذیرش برخی از آنها را توسط جمهوری اسلامی پیش‌شرط بقیه همکاری‌ها با ایران تعریف می‌کنند. مواجهه مسولان و اندیشمندان جمهوری اسلامی با این دسته از مذاکرات دو نوع بوده است؛ برخی معتقدند این معاهدات با ماهیت انقلابی و اهداف جمهوری اسلامی در تضاد است و جمهوری اسلامی با پذیرفتن آنها با چالش عدول از اصول و شعارهای انقلابی مواجه می‌شود و در نتیجه دستاوردها و اعتباری را که در پرتو مجاهدت چهل ساله کسب کرده از دست می‌دهد، در مقابل عده نیز معتقدند پذیرفتن این کنوانسیون‌ها فرصتی ایجاد می‌کند جمهوری اسلامی به تنش‌زدایی با غرب بپردازد و بهانه‌های دشمنی را از مخالفان سرسختی همچون ایالات متحده، اشغال‌گران فلسطین و ... سلب کند و در نهایت با استفاده از ابزار مذاکره به اهداف سیاسی و انقلابی خود در سطح بین‌المللی دست پیدا کند و از سوی دیگر با ایجاد فضای امنیت روانی سرمایه‌های خارجی را جذب کرده و مشکلات اقتصادی درونی را حل کند. پژوهش حاضر با این پیش‌فرض که مذاکرات و معاهدات مذکور در چارچوب رفع تخاصم و صلح در اسلام قرار می‌گیرد سعی می‌کند به این سوال پاسخ دهد که از منظراندیشه دینی و تجارب تاریخی چگونه می‌توان تهدیدهای مرتبط با این پیمان‌ها را بر طرف کرد و اطمینان خاطر ایجاد کرد که آنها به تهدیدی برای کشور و انقلاب اسلامی تبدیل نخواهند شد؟ به همین منظور این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که مهمترین زمینه تهدید برای مذاکرات صلح این است که امت اسلامی و سپاه اسلام خواستار صلح بوده و بر آن اصرار کنند و صلح را بر پیشوای خود تحمیل کنند.

امکان و زمینه‌های تهدید در مذاکرات صلح‌آمیز

جنگ و صلح واقعیت‌های عینی تاریخ بشر هستند، اما اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش درباره دعوت همگان به سعادت و کمال همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال کرده و در روابطش با جوامع دیگر اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار داده است. رابطه صلح‌آمیز با دشمنان در ادبیات دینی «مهاده» نامیده می‌شود که عبارت است از «کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰) و از



انقلاب اسلام گاردی فرصت چالش همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

ویژگی‌های مهم آن حالت ناپایداری و گذرا بودن است که در معنا و تعریفش هم اخذ شده است. علامه حلی هم در تذکره «مهاده، مواعده و معاهده» را واژه‌های مترادف در نظر گرفته (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۴۷) و به نظر می‌رسد همه اقسام مذاکرات و پیمان‌های صلح آمیز را مورد توجه قرار داده است. علیرغم اهمیت صلح در اندیشه دینی، اما به دلیل این که اسلام طرفدار صلح پایدار است و برای صلح شکننده اولویت قایل نمی‌شود برخی مذاکرات را تهدید دانسته و اجازه انعقاد آنها را نمی‌دهد. از جمله مذاکرات صلح ممنوع پیشنهاد صلحی است که در اثنای جنگ از طرف دشمن طرح شود چرا که ممکن است کافران شکست خورده با نیرنگ بازی پیمان صلح را پیش کشند تا ارتش اسلام به پیروزی نهایی خود نرسد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳۲: ۶۶۳)، یا مذاکراتی که همراه با استرحام و انضلام باشند تهدید به حساب می‌آیند چون صلح شرافتمندانه با تسلیم شدن و تحمل زور و زیر بار رفتن تفاوت دارد و اسلام هرگز تحمل ذلت را اجازه نمی‌دهد و طرفداری از صلح، ضمن تأکید بر دفاع در برابر متجاوز است (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۵).

نقش رهبری در دفع تهدیدات جامعه اسلامی

ویژگی‌های شخصیتی و شرایط روحی رهبران الهی عامل مهمی در تقویت روحی مردم و مقابله با توطئه‌های دشمنان است؛ رهبران ذاتاً به خاطر شرایط خاصی که لازمه رهبری آنهاست کمتر از بقیه مردم تحت تأثیر إلقاءات دشمنان قرار می‌گیرند، به خصوص رهبران دینی که بسیاری از شرایط دینی و اعتقادی را هم دارا هستند و از صفات منفی همانند ترس، دنیاپرستی، هواپرستی، جهالت، حسادت، لجاجت و ستمگری، بی‌عدالتی و... دور هستند از مصونیت نسبی برخوردارند و رجوع مردم به آنها آرامش لازم را به جامعه منتقل می‌کند. بنابراین اگر رهبری محل رجوع و فصل‌الخطاب مذاکرات صلح باشد این قبیل مذاکرات که از وجوه متعددی از فرصت‌ها و تهدیدها برخوردار هستند در مسیر صحیح قرار گرفته و از تهدیدهای آن احتراز می‌شود، در مقابل فاصله گرفتن از رهبری به خصوص در شرایط جنگ یا صلح افتادن در دام دشمنان است که خداوند با تعبیر تبعیت از شیطان از آن یاد می‌کند؛



« وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهِ وَ لَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا^۱ » و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد انتشارش دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود مسلماً جز [شمار] اندکی از شیطان پیروی می‌کردید».

آیه شریفه که به صراحت اخبار صلح و جنگ را شامل می‌شود اشاره به واقعه بدر صغری دارد که ابوسفیان در سال چهارم هجرت با وعده بیست شتر برای نعیم بن مسعود اشجعی، وی را به مدینه فرستاد تا با جعل شایعات ترس و نگرانی را در بین مسلمانان گسترش دهد و آنان را از شرکت در جنگ باز دارد و کسی از این توطئه سالم نمی‌ماند جز پیامبر(ص) و بعضی از خواص آن جناب و اینها همان (الا قلیلا) هستند که در آیه مستثنی شده‌اند و مراد از پیروی شیطان، همان تصدیق اخبار کفار است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۰ و واقدی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۳۸۸)

نقش تعامل مردم با رهبری در فرصت‌آفرینی مذاکرات صلح

مرور تاریخ صدر اسلام که در ذیل بدان پرداخته می‌شود نشان می‌دهد در همه مذاکرات صلح که میان مسلمانان و هر گروه یا جمعیت انجام شده است پیامبر نقش مستقیم داشته و کسی غیر از خود آن حضرت به دنبال صلح نبوده است و دیگران صرفاً به وظیفه خود درباره جهاد می‌پرداختند. نقل فرایند مذاکرات این مطلب را روشن می‌کند؛

اولین صلح پیامبر با سه قبیله یهودی مدینه بسته شد؛ سه نماینده از سه قبیله خدمت پیامبر رسیده و پس از مذاکرات اولیه متعهد شدند به سود یا زیان پیامبر نباشند، کسی را علیه آن حضرت یاری نکنند، متعرض یاران پیامبر نشوند و در مقابل رسول خدا هم متعرض آنها و یارانشان نشود و... (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۷). اگر چه جزئیات بیشتری از کیفیت مذاکرات نقل نشده است ولی عبارت « لانتعرض لاحد من اصحابک و لاتتعرض لنا و للاحد من اصحابنا » (احمدی میانجی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۶۰) نشان می‌دهد که طرف اصلی



مذاکره کسی غیر از خود آن حضرت نبوده است. یکی دیگر از مذاکرات صلح پیامبر با بنی ضمیره بود؛ بدین ترتیب که آن حضرت به منظور کاروان قریش از مدینه خارج شد اما بدون این که با قریش روبرو شود با بنی ضمیره از کنانه برخورد کرد و با رئیس آنها پیمان صلح امضا کرد. در انعقاد این قرارداد در تاریخ از نقش کسی غیر خود پیامبر سخنی به میان نیامده است تنها به همراهی علی علیه السلام اشاره شده است (واقعی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۱۲) که محتمل است نویسنده عهدنامه باشد. همزمان صلح با بنی مدلج نیز منعقد شد که پیامبر (ص) گروهی را به فرماندهی غالب بن عبدالله سراغ بنی مدلج فرستاد؛ فرمانده سریه که از طرف پیامبر (ص) اجازه قتال نداشت با این سخن بنی مدلج مواجه شد که «نه ما طرفدار شما ایم و نه با شما سر جنگ داریم». وقتی موضع آنها به رسول خدا در مدینه منتقل شد صحابه طرفدار جنگ بودند اما پیامبر (ص) فرمود آنها پیشوای بزرگوار و خردمندی دارند و مجاهدانی از آنان در راه خدا به شهادت خواهد رسید و در نهایت معاهده با بنی مدلج را به انجام رسانید (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۲۷). صلح با بنی دیل هم در شرایطی بسته شد که آن حضرت «عمرو بن أمیه ضمری» را بر سر «بنی دیل» فرستاد، تا آنان را به سوی خدا و رسولش دعوت کنند، اما آنان نپذیرفتند، پس از برگشتن «عمرو» و اطلاع مسلمانان از آنچه گذشته است مردم پیشنهاد جنگ دادند و از رسول خدا هم اجازه جهاد خواستند اما پیامبر فرصت داد تا رییس بنی دیل ایمان بیاورد و مردمش را به ایمان تشویق کند (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۲۷).

در غزه خندق نیز پیامبر با سران بنی غطفان که برای رسیدن به خرمای یک ساله خیبر وارد ائتلاف مشرکین شده بودند وارد مذاکره شد و با پیشنهاد واگذاری ثلث محصول خرمای مدینه به آنان خواست که از ادامه محاصره دست کشیده و به سرزمین خود برگردند. این پیشنهاد مورد توافق ابتدایی قرار گرفت که هیچ تعهدی را برای طرفین ایجاد نمی کرد، به همین دلیل موقع بستن پیمان، پیامبر (ص) به سبب نفع و ضرر گروه انصار که مالکان خرمای مدینه بودند نظر سعد بن معاذ و سعد بن عباد، بزرگان مدینه را جویا شد، آنها متفقاً اظهار داشتند که اگر فرمان پروردگار چنین است مطیع امر الهی هستیم ولی چنانچه مقصود مشورت باشد ما حاضر به مصالحه با دشمنان نیستیم و به غطفانیان چیزی جز طعم شمشیرهایمان نخواهیم چشاند. رسول خدا (ص) خطاب به نمایندگان غطفان حارث و عیینه فرمود: میان ما و شما شمشیر حکم خواهد کرد (واقعی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۳۵۸-۳۵۹). اگر چه این مذاکره که از سوی پیامبر پیشنهاد داده شده بود بسته نشد ولی پیامبر و یارانش و همچنین دشمنان به ایمان و پایداری مسلمانان پی بردند، علاوه بر این با انتشار خبر مذاکره، بی اعتمادی در میان قریش افزایش یافت و زمینه تجزیه احزاب آغاز شد.



انقلاب اسلام قریشی فرصت چالش همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

مهمترین مذاکره پیامبر(ص) صلح حدیبیه است؛ آن حضرت در سال ششم هجری عزم عمره کرد و تعداد یارانش که با آن حضرت همراهی کردند تا هزار و هشتصد نفر نقل شده است، اما توان قریش در افکار عمومی به اندازه ای بالاتر بود که قبایل اطراف مدینه مرعوب قدرت قریش شده و دعوت پیامبر را نپذیرفتند(واقدی، ۲۰۰۴، ج ۲: ۵۷۳). آن حضرت وقتی در میانه راه از هم‌پیمانی قریش برای ممانعت از پیامبر مطلع شدند طی سخنانی فرمودند: «... به خدا قسم که تا هنگامی که جان در بدن دارم می‌جنگم و از پای نخواهم نشست مگر این که پیروز شوم یا کشته شوم» سپس مسیر خود را تغییر داد و از بیراهه به حدیبیه رسید(ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۳: ۳۲۳-۳۲۴). قریش که معتقد بودند با ورود پیامبر و یارانش به مکه اعتبار و ابهت خود را از دست می‌دهند و با ممانعت از ورود مسلمانان، بین قبایل به سد راه کعبه متهم می‌شوند افراد متعددی را فرستادند تا پیامبر را تهدید کرده و از ورود به مکه منصرف کنند، اما پیامبر با همه فرستادگان از زیارت خانه خدا سخن گفت، در نهایت قریش تن به مصالحه با پیامبر داده و سفر زیارتی پیامبر را یک سال به تأخیر انداختند. نکته قابل توجه در برخورد با فرستادگان قریش این است که خود پیامبر با همه فرستادگان صحبتی نرم و مسالمت‌آمیز داشتند ولی یاران پیامبر پیوسته در حال تدارک جنگی و نمایش قدرت بودند؛ بر همین اساس زمانی که عروه بن مسعود با پیامبر مشغول مذاکره بود و آن حضرت را قسم می‌داد که بدون اجازه قریش وارد مکه نشود و رسول خدا بر زیارت خانه خدا اصرار می‌کرد عروه به قصد اهانت دست به محاسن آن حضرت(ص) برد که بلافاصله مغیره بن شعبه بر دست عروه زد و او را از این کار بازداشت، در مورد دیگر که عروه از روی تظاهر به دلسوزی به آن حضرت گفت: به خدا قسم که یارانت فردا تو را تنها خواهند گذاشت! با سخن توهین‌آمیز یکی از صحابه مواجه شد(واقدی، ۲۰۰۴، ج ۲: ۵۹۵). شجاعت و آمادگی یاران پیامبر موجب شد عروه پس از بازگشت به مکه به ابوسفیان و یارانش بگوید: «به خدا قسم هیچ‌گاه افرادی همانند یاران محمد را ندیده‌ام که این گونه در راه او جان‌فشانی کنند»(کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶۸) زمانی که آخرین سفیر قریش سهیل بن عمرو و حویطب بن عبدالعزی و مکرز بن حفص برای مذاکره آمدند با هدایت خود حضرت رسول بیعت رضوان اتفاق افتاد و اصحاب مجدداً اعلام وفاداری کردند تا پیامبر را تنها نگذارند(طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۴). بنابراین نقل‌های تاریخی نشان می‌دهد که سپاه اسلام در طول فرایند مذاکرات صلح آرایش جنگی داشته است حتی حضرت علی(ع) وقتی در جنگ صفین ماجرا را نقل می‌کند از حدیبیه به عنوان جنگ نام می‌برد: «... ما در خدمت مبارک حضرت رسول(ص) در حرب حدیبیه بودیم و صلح را منکر، و می‌خواستیم که جنگ کنیم، مصطفی(ص) ما را از جنگ نهی فرمود»(ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۶۷۹). به خاطر روحیه جهادی بالا در سپاه اسلام جمعی از آنان نسبت به صلح تردید داشتند و با این که اعتراضی نسبت به تصمیم حضرت نکردند اما در اجرای فرمان پیامبر برای قربانی، حلق و تقصیر تعلل



داشتند که آن‌هم پس از اقدام عملی حضرت مرتفع شد (واقعی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۶۰۷). در نهایت شجاعت یاران پیامبر موجب شد قریش راه مذاکره را باز کند و صلح حدیبیه انجام گیرد و به اندازه‌ای دستاورد و برکت برای جامعه اسلامی داشته باشد که قرآن از آن به فتح مبین تعبیر کند.^۲

نقش تحمیل صلح بر پیشوای معصوم در ایجاد تهدید در مذاکرات صلح

مذاکرات صلحی که در دروان پیامبر اتفاق افتاده همگی آثار و برکات مادی و معنوی فراوانی برای جامعه داشته و فرصت‌های ارزشمندی را برای مسلمانان ایجاد کردند و امت اسلامی نیز از هیچ صلح پیامبر(ص) پشیمان نشدند. اما صلح‌هایی که در دوران امام علی و امام حسن مجتبی منعقد شد جامعه اسلامی را با تهدید روبه‌رو کرد و بعداً مورد اعتراض خود مسلمین هم قرار گرفت، این در حالی است که همه این صلح‌ها توسط پیشوای معصوم انجام گرفته بود. بنابراین تفاوت مذاکرات صلح دوران امام علی(ع) و امام حسن(ع) با صلح‌های پیامبر(ص) را نباید در شخص یا رویکرد رهبر مسلمین، بلکه بایستی در کیفیت تعامل مردم با پیشوای خود و رفتار مردم در قبال صلح جستجو کرد؛ بدین ترتیب که صلح‌های پیامبر متکی به شادان، وفاداری و شجاعت یارانش بود ولی صلح‌های هر دو امام در شرایط ترس، دنیاطلبی و بی‌وفایی یارانشان منعقد شدند و دو صلحی که زمان حضرت علی(ع) و امام مجتبی(ع) بر آن حضرات تحمیل شد جامعه اسلامی را با تهدید روبرو کرد. صلح تحمیلی معاویه بر امام علی و امام مجتبی ویژگی‌های مشترکی دارد که در ذیل بیان می‌شود:

اولاً صلح در میانه جنگ از طرف دشمن پیشنهاد شده است و دشمن با تمسک به ترفندهایی به خواسته خود که صلح بود دست پیدا کرد، در حالی که مطابق آیه ۳۵ سوره مبارکه محمد(ص) سپاه اسلام از پذیرش صلح و قبول آن در میانه جنگ و آستانه پیروزی نهی شده است.

ثانیاً هر دو امام رغبتی برای پذیرش صلح نداشتند ولی پیروانشان متمایل به صلح بودند و امام را تحت فشار قرار دادند؛ به گونه‌ای که در جنگ صفین وقتی فتنه معاویه برای دعوت به قرآن شایع شد بخشی از سپاه امام بدون اینکه از آن حضرت کسب تکلیف کنند فریاد زدند: «تُجِيبُ الی کتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تُنِيبُ الَیْهِ، دعوت شما را به کتاب خدا اجابت کرده بسوی او باز می‌گردیم» (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۱۶)، پس از فتنه

^۲. فتح، ۱



انقلاب اسلام فرصت یا چالش؟ همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

حکمت اشعث به امام گفت: «می بینم مردم از دعوت شامیان به حکمت، راضی و شادمانند» و در نهایت بدون این که رضایت امام را جلب کند سعی کرد در هیأت مأمور مذاکره با معاویه به اردوگاه شام برود که امام با عبارت «أُتِيَ أَنْ شِئْتُ؛ برو پیش معاویه اگر می خواهی» مسأله را به خودش واگذار کرد (منقري، ۱۴۰۴: ۴۹۸ و ۴۹۹)، علی (ع) در توصیف تمرد یارانش فرمودند: «ملت‌ها صلح می کنند در حالی که از دست زمامدارانشان در وحشتند اما من صلح می کنم در حالی که از ستم یارانم هراسانم» (نهج البلاغه، خطبه ۹۷). در جنگ امام مجتبی (ع) نیز علیرغم اینکه آن حضرت فرمود در تقاضای صلح معاویه هیچ گونه سرافرازی و شرافت و انصافی وجود ندارد و اگر شما آماده نبرد و شهادتید صلح او را رد کنیم... اما اگر «ماندن» را دوست دارید، صلح او را بپذیریم! مردم از هر طرف فریاد زدند: «زندگی می خواهیم» و امام که خود را تنها دید صلح را پذیرا شد (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۶). آن حضرت دلیل تحمیل صلح را سستی یاران خود دانسته و فرمودند: «به خدا سوگند اگر با معاویه درگیر شوم اینان گردنم را گرفته و مرا اسیر می کنند و به او تحویل می دهند» (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۰۵).

ثالثاً؛ سپاه اسلام در هر دو مورد مدیریت اراده و افکار خود را به دشمن واگذار کرده بود؛ در جنگ صفین معاویه در آستانه شکست قطعی از عمروعاص با عبارت «هَلُمَّ مُخْبَاتَكَ يَا بْنَ عَاصٍ فَقَدْ هَلَكْنَا؛ حيله‌های پنهانت را به کار بگیر ای پسر عمر نابود شدیم» درخواست کمک کرد (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۹۰)، اما حيله خود را به گونه‌ای طراحی و اجرا کرد که سپاه امام (ع) جنگ با معاویه را جنگ با قرآن تلقی کردند، در جنگ با امام حسن (ع) نیز مغیره بن شعبه، عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن سمره را نزد امام مجتبی (ع) به مدائن فرستاد تا درباره صلح مذاکره کنند، آنها مطابق نقشه قبلی، موقع خروج از خیمه امام، به گونه‌ای که دیگران بشنوند با یکدیگر گفتند: خداوند به وسیله پسر پیامبر (ص) خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را آرام ساخت، بخشی از همراهان امام به تصور این که آن حضرت حکومت را به معاویه واگذار کرده به خیمه گاه امام حمله ور شده و آن را غارت نمودند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۴۲).

رابعاً در هر دو صلح مردم بعداً پشیمان شدند که البته این خاصیت فتنه است که علی (ع) درباره آن فرمودند: «وقتی می آید شناخت آن از روبرو سخت است اما وقتی می رود از پشت سر شناخته می شود» (نهج البلاغه، خطبه ۹۷). فریب خوردگان سپاه امام علی پذیرفتن حکمت را لغزشی برای خود دانسته و مدعی توبه بودند و اصرار می کردند که امام نیز مثل آنان توبه کند (منقري، ۱۴۰۴: ۵۱۳-۵۱۶). در سپاه امام حسن مجتبی هم اگر چه ابتدا از صلح خوشحال بودند اما پس از این که معاویه بر فراز منبر کوفه به صراحت گفت: «برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم و هر شرط و پیمانی که با



حسن بن علی بستهام زیر پاهای من است و هیچ گونه ارزشی ندارد» (ا صفهانی، ۱۳۷۴: ۷۷) مردم آگاه شدند و عده ای آن حضرت را به نقض میثاق دعوت می کردند. خامساً جامعه اسلامی هزیننه‌های سنگینی به خاطر تحمیل این دو صلح بر امام متحمل شد؛ شکل‌گیری خوارج، جنگ نهروان، غارات قبایل کوفی، تحقیر مردم مدینه و قتل و عام یمن بخشی از جنایات معاویه پس از حکمیت در صفین است. پس از صلح با امام حسن (ع) نیز معاویه علیرغم این که در صلحنامه متعهد شده بود از تعقیب و آزار مردم کوفه که تاکنون مخالف او بودند صرف‌نظر کند اما از همان روزهای آغازین تسلط بر کوفه، فشار و تهدید مردم آغاز شد، نامشان از دفتر بیت المال حذف شد، شهادت دادنشان پذیرفته نشد و خانه‌هایشان ویران شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۳)، معاویه در نهایت بصره و کوفه را به زیاد بن ابیه سپرد و او که از دوران علی (ع) شیعیان را به خوبی می شناخت به تعقیب، شکنجه، حبس و قتل آنان پرداخت و به دستور معاویه شماری از شیعیان را کشت، عده‌ای را نقص عضو کرد و بر شیعیان عراق چنان سخت گذشت که تنها سمره بن جندب که مدت کوتاهی جانشین زیاد در بصره شده بود هشت هزار نفر از شیعیان را قتل و عام کرد (طبری، ۱۹۶۷، ج ۴: ۱۷۵ و ۱۷۶).

تاریخ اسلام نشان می‌دهد هر موقع که امت اسلامی آمادگی بالایی برای مبارزه از خود نشان می‌دهند و بر روحیه جهاد و مقاومت تأکید می‌کنند و پیشوای جامعه اسلامی وارد مذاکرات صلح شود مبارک و دارای دستاوردهای بالایی برای جامعه رقم می‌خورد اما اگر صلح به مطالبه امت تبدیل شود و توسط مردم و سپاهیان به رهبر جامعه تحمیل شود جامعه در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

تناقض تحمیل صلح به امام با اختیارات امام در مذاکرات صلح

علاوه بر تجربیات تاریخی که درباره نقش امام در جنگ و صلح وجود دارد در منابع دینی ادله و معیارهای کافی وجود دارد که نشان می‌دهد اراده امام به عنوان مهمترین معیار مذاکره صلح از اهمیت بیشتری برخوردار است. در صورتی که صلح را بخشی از فرایند جهاد و مرحله‌ای از آن بدانیم ادله فراوان بر وجوب اطاعت از امام در جهاد و نقش محوری او در مقابله با دشمنان تأکید دارند و در آن زمینه مطالعات زیاد انجام شده است که در این مقاله مجال طرح آنها نیست. اما ادله متعددی هم دلالت دارند که برای تصمیم‌گیری درباره پایان مخاصمه نیز نه تنها اطاعت امام واجب است بلکه همانند آغاز آن هیچ کس غیر از امام حق



تصمیم‌گیری ندارد و امام در این زمینه اختیار مطلق دارد؛ برخی شواهد تاریخی، قرآنی و فقهی این ادعا را تأیید می‌کنند؛

شواهد تاریخی اختیارات امام در صلح

شاهد تاریخی اختیار مطلق امام، برخورد امام مجتبی با قیس بن سعد بن عباده انصاری است؛ وی که از یاران باوفا و فرماندهان سپاه علی(ع) بود هنگام بیعت با امام حسن(ع) عمل بر اساس قرآن و سنت پیامبر(ص) و همچنین جنگ علیه کسانی را که حلال خدا را حرام اعلام کرده‌اند شروط بیعت خود شمرد، اما آن حضرت با شرط آخر موافقت نکرد(طبری، ۱۹۶۷، ج ۷: ۲۷۱۳) چرا که رسالت امام، حفظ و صیانت از اسلام و عمل به سنت و سیره پیامبر و قرآن کریم است که در متن آنها صلح و جنگ و قیام و قعود وجود دارد و تفسیر آن بر عهده امام است. در سیره افراد نزدیک به معصومین نیز همین تعامل وجود دارد؛ عبدالله بن جعفر که می‌خواست از طریق میانجیگری، میان حکومت اموی و امام حسین(ع) صلح برقرار کند در نهایت توانست از امویان برای امام(ع) و مال و اولاد و خانواده‌اش امان بگیرد(ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ج ۵: ۷۴) اما پس از مشاهده اصرار امام(ع) بر ادامه قیام و رفتن به عراق از تلاش برای ایجاد متارکه دست کشید و چون خودش از لحاظ جسمی معذور بود به فرزندان خود دستور داد به امام(ع) بپیوندند و در روایتی که شیخ مفید نقل کرده است گفته است: «اگر من با دستان خود حسین را یاری ندادم، دو پسر من او را یاری داده‌اند»(ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۷۶).

شواهد قرآنی اختیارات امام در صلح

در آیات قرآن هم غلبه با آیاتی است که مشوق جهاد هستند و امت اسلامی را از سستی در جنگ نهی کرده و در صورت ترک این فریضه آنان را تهدید می‌کنند،^۳ سپس آیات محدودی دستور پذیرش صلح می‌دهند. در چنین وضعی اگر اولویت صلح و ترک جهاد ادعا شود لازمه‌اش بی‌هوده بودن آن همه تاکید، تهدید و وعید و خلاف مقتضای حکمت و سخنان حکیمانه خداوند است، بنابراین جهاد قاعده است و صلح استثنای

۲. نساء، ۷۵؛ احزاب، ۱۳؛ سوره محمد، آیه ۳۵؛ ممتحنه، ۱ و ۹



آن (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۲۰). عبارت «حتی اذا فشلتم؛ تا آن هنگام که سست شدید» و «لقد عفا الله عنکم؛ خداوند از گناه شما گذشت» در آیه ۱۵۲ سوره مبارکه آل عمران نیز که در سیاق سرزنش رفتار مسلمانان در جنگ احد است دلالت می‌کند که سستی در مقابل دشمن گناه است. حال با توجه به این که محتمل است دعوت به صلح سستی و ذلت‌پذیری قلمداد شود تردیدی نیست که کسی نمی‌تواند بدون حجت شرعی به مذاکره صلح با دشمن اقدام کند و این حجت کسی غیر از امام نمی‌تواند باشد. حتی اگر نظر امام صلح باشد تا دستور صریح صادر نکند کسی حق اقدام به مذاکره صلح ندارد چه بسا ممکن است علیرغم نظر امام مردم وظیفه دیگری داشته باشند همانگونه که در حدیبیه که هدف پیامبر از ابتدا صلح بود ولی ردایش را از تن بیرون آورد و بازوی راستش را برهنه کرد و به مسلمانان نیز فرمود تا چنین کنند و آنگاه فرمود: «خداوند پیامرزد کسی را که در برابر اینان قدرت نمایی کند» (وتر، ۱۳۸۶: ۸۴).

شواهد فقهی اختیارات امام در صلح

عبارات فقها به صراحت یا بیان می‌کند که تنها مخاطب احکام مرتبط با مهادنه ولی امر یا امام مسلمین می‌باشد؛ علامه حلی هر گونه قراردادی را که یکی از مسلمانان بدون اذن امام یا نایب او با کفار منعقد می‌نماید صحیح نمی‌داند (حلی، ۱۴۱۴، جلد ۹: ۳۰۲). به اعتقاد همه فقهای شیعه، این حق، تنها از آن امام یا کسی است که مشخصاً از سوی او برای این کار منصوب شده است می‌باشد. بنابراین هیچ کس در زمان حضور و در عرض امام، حق انعقاد پیمان صلح با کفار را ندارد، چه این فرد، فقیه عادل باشد یا نباشد، مثل فرماندهان نظامی یا فرمانداران شهره. دلیل مطلب این است که اولاً: این گونه مسائل از امور مهم و مربوط به اداره کشور و سرنوشت امت اسلامی است، لذا تنها رئیس مسلمانان حق اقدام آن را دارد، ثانیاً: دخالت افراد دیگری جز امام، به تعطیل جهاد خواهد انجامید، زیرا در هر جنگی گروهی هستند که خواستار پایان جنگ اند. ثالثاً: دادن اختیار به دست دیگران، به هرج و مرج و نابسامانی در کشور و اختلال امور می‌انجامد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۱: ۳۱۲).



انقلاب اسلام فرصت باشد همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

فرصت‌ها و تهدیدهای مذاکرات صلح در جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه دینی است که در رأس آن نایب امام قرار گرفته است که از اختیارات حکومتی پیامبر(ص) برخوردار است. قانون اساسی هم که بر اساس اسلام تدوین شده است در اصل یکصد و دهم قانون اساسی اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها را از وظایف و اختیارات رهبری دانسته و نسبت به مداخله هیچ مقام دیگری در این زمینه اشاره نکرده است. بنابراین قانونگذار توجه کافی به فرصت‌ها و تهدیدات مذاکرات صلح‌آمیز داشته است.

اما تجربه مذاکرات صلح جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که این قبیل مذاکرات در راستای ایجاد فرصت انجام نمی‌گیرد. بدین دلیل که شواهدی وجود دارد که برخی تلاش می‌کنند مذاکرات صلح را بر ولی امر جامعه تحمیل کنند؛ مرور مواضع امام خمینی و مقام معظم رهبری در دو مذاکره مهم دوره انقلاب که در ذیل بیان می‌شوند این ادعا را تأیید می‌کند؛

امام خمینی تا واپسین روزهای دفاع مقدس تشویق به مقاومت می‌کردند. ایشان در یکم فروردین ۱۳۶۴ فرمودند: «... اما صلحی که از جنگ بدتر است هم نمی‌خواهیم» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۹: ۱۹۸). همچنین در ۱۶ مرداد ۱۳۶۵ خطاب به برخی عوامل داخلی را که دم از صلح می‌زدند گفتند: «صلح با این جنایتکاران در هر موقع باعث بر باد دادن حیثیت اسلام و کشور اسلامی بوده و نیز موجب گرفتاری همیشگی میهن عزیزمان در چنگال ابرقدرت‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۹: ۲۲۵). در دوم شهریور همان سال با یادآوری صلح امام حسن(ع) گفتند: «شخاص خائنی که دور او جمع شده بودند جوری کردند که نتوانست خلافتش بکند صلح کرد، این صلحی هم که به ما می‌خواهند بگویند این است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۱۱۹)، امام حتی قطعنامه ۵۹۸ را که در تیر ماه ۱۳۶۶ به تصویب شورای امنیت رسیده بود مورد انتقاد قرار داده و در پیام ششم مرداد ۱۳۶۶ خطاب به حجاج فرمودند: «... هم اکنون صدای ناآشنای صلح‌طلبی آن هم از کام مستکبران و جنگ افروزان به گوش می‌رسد» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۳۲۶). آقای هاشمی رفسنجانی می‌گویند: «در سوم مهر آقای خامنه‌ای و احمدآقا آمدند و اطلاع دادند که امام دستور داده‌اند در نماز جمعه بگویند هیچ سازشی در پیش نداریم جز تنبیه متجاوز» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۹: ۶۵۹). اما به



انقلاب اسلام گاردی فرصت چالش همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

یک باره امام قطعنامه ۵۹۸ را که تأمین کننده خواسته‌های ایران نبود پذیرفت و ضمن این که پذیرش قطعنامه را سرکشیدن جام زهرآلود دانست در پیامی موضع پیشین خود را تکرار کرد که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۹۲-۹۶).

ظاهر پیام امام نشان می‌دهد که او ضاع داخلی کشور برای امام بحرانی توصیف شده و اطرافیان بر خواسته خود که صلح بود اصرار بیشتری داشتند؛ او ضاعی که برای امام تشریح شده بود بعداً توسط آقای هاشمی رمزگشایی شد و ایشان اهرم‌های فشار بر امام را معرفی کردند؛ یکی از کسانی که در این زمینه با امام صحبت کرده نخست وزیر وقت آقای موسوی بوده که به امام گفته بود در سطح هزینه‌های موجود هم کشور قدرت تأمین هزینه جنگ را ندارد و از خط قزمزهای اقتصادی فراتر رفته‌ایم. یکی از اهرم‌های فشار ادعای تضعیف روحیه رزمندگان بوده است، سردار شهید حسین همدانی ضمن پذیرش روحیه ضعیف رزمندگان مدعی است که اولین عامل تخریب روحیه رزمندگان، صحبت‌های آقای هاشمی در جبهه بود که گفت می‌خواهیم پای میز مذاکره برویم، البته آقای هاشمی علاوه بر این در ۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ نیز بر خلاف نظر امام (ره) در گفت و گو با تلویزیون ایتالیا تصریح کرد: «اگر واقعا مصلحت را در این تشخیص دهیم که باید مصالحه کرد ما این سیاست را می‌پذیریم» و گری سیک مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی آمریکا با استناد به این اظهارات گفت: «در میان کادر رهبری ایران، افرادی هستند که مایلند راهی پیدا نمایند تا خودشان را از این موقعیت خلاص نمایند» نشریه تایمز هم در تاریخ ۸ تیر ۱۳۶۷ نوشت برتری نسبی ایران به خاطر روحیه قوی آنها در ادامه جنگ بوده و اکنون با از دست دادن آن توازن جنگ تغییر کرده است (غضنفری، ۱۳۹۳: ۵۰ - ۷۰). بنابراین موضع‌گیری برخی مسئولان در قبال جنگ، فشار آنها بر امام، سیاه‌نمایی درباره کشور، رفتارهای خودسرانه در عرصه سیاسی و تضعیف روحیه رزمندگان نشان می‌دهد که قطعنامه ۵۹۸ بر امام تحمیل شده است. مقام معظم رهبری هم فرمودند: «قبول قطعنامه از طرف امام به



انقلاب اسلام فرصت چالش همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

خاطر فهرست مشکلاتی بوده که مسئولان آن روز امور اقتصادی کشور مقابل او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی‌کشد و نمی‌تواند جنگ را با این همه هزینه ادامه دهد. امام مجبور شد قطعنامه را پذیرفت» (سخنرانی ۱۴ خرداد ۱۳۷۵).

مذاکره دیگری که در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای رخ داد و ماهیت صلح‌آمیز داشت مذاکرات هسته‌ای با شش قدرت بین‌المللی با محوریت آمریکا بود. مواضع رهبر انقلاب که در فاصله زمانی اندکی قبل از مذاکرات رسانه‌ای شده بود نشان می‌داد که معظم‌له رضایتی به آن ندارند. ایشان اول فروردین ۹۲ در حرم رضوی درباره مذاکره با آمریکایی‌ها تصریح کردند: «هدفشان از مذاکره پیدا کردن راه حل منطقی نیست، بلکه تحمیل نظرانشان است». اما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ مذاکره هسته‌ای مستمسک انتخاباتی کاندیداها شد و در نهایت دولتی بر سر کار آمد که ایده اصلی خود را بهبود اوضاع اقتصادی کشور از طریق گفتگو و تعامل با قدرت‌های بزرگ مشخصاً آمریکا تو صیف می‌کرد. علیرغم هشدارهای رهبری که پیوسته تأکید می‌کردند مذاکره با آمریکا مشکلات ما را حل نمی‌کند مذاکرات به مطالبه بخش قابل توجهی از جامعه تبدیل شد و برخی با سیاه‌نمایی اوضاع کشور تنها راه خروج از رکود اقتصادی و رونق تولید را مذاکرات هسته‌ای دانستند و حتی ادعا کردند کشور چنان در بن بست قرار دارد که آب آشامیدنی مردم هم در گرو مذاکرات است. فشار رسانه‌ای، خطر دو قطبی سیاسی و اجتماعی برجام و ضد برجام در نهایت موجب شد رهبر انقلاب مجوز مذاکره تحمیلی را صادر کردند و در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۲ در دیدار مردم آذربایجان درباره تأثیر این فشارها بر موافقت خود با مذاکرات هسته‌ای فرمودند: «بعضی از مسئولین و دولتمردان فکر می‌کنند در قضیه هسته‌ای ما با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم موضوع حل بشود؛ گفتیم خیلی خوب، اصرار دارید شما، در این موضوع بالخصوص بروید مذاکره کنید؛ ولی من خوشبین نیستم؛ مخالفتی نمی‌کنم اما خوشبین نیستم». مذاکرات به شکل جدی آغاز شد و توافق حاصل شد، اما علی‌رغم اجرای تمام تعهدات ایران طبق برجام که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز آن را تأیید کرد بنابر اظهارات رییس بانک مرکزی وقت ایران در ۲۸ فروردین ۹۵ «تقریباً هیچ» ثمری نصیب مردم ایران نشد و در نهایت با خروج آمریکا از برجام و بدعهدی اروپاییان فشارهای سیاسی، اقتصادی و روانی سنگینی بر جامعه تحمیل شد.



بحث و نتیجه گیری

اسلام اگر چه صلح و رفع تخاصم را ترجیح می‌دهد ولی صلح مورد نظر اسلام باید در شرایطی منعقد شود که جامعه اسلامی را با تهدید مواجه نکند. یکی از معیارهای اساسی برای رفع تهدیدات صلح پذیرش اختیار تام و مبسوط الید بودن ولی امر در امور مربوط به صلح است به گونه‌ای که هیچ یک از احاد امت در هر مقام و جایگاهی که باشند در این زمینه حق تصمیم‌گیری و تحمیل نظر خود بر امام را نداشته باشند چون اگر دشمن جامعه را ضعیف بیندازد، یا جامعه دچار چند صدایی شود صلحی که به دست می‌آید جزو صلح‌های ممنوعه است که برای مسلمانان خسارت‌های مادی و معنوی به دنبال دارد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد مهمترین وظیفه‌ای که امت اسلامی در امر انعقاد صلح دارند افزایش روحیه جهاد و مقاومت و بالا بردن توانمندی در برابر دشمنان است. گواه این ادعا دستور قرآن به مسلمانان در زمینه آمادگی نظامی، افزایش کمی نظامیان و تهیه تجهیزات نظامی پیشرفته است به گونه‌ای که به دشمنان هشدار داده شود که هر گونه جنگ با مسلمانان تمام منافع آنها را به خطر خواهد انداخت؛

« وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛ وَ در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید».^۴

مخاطب تدارک قوا و ابزار آلات جنگی در این آیه مجموعه نظام اسلامی و عموم مسلمین هستند و همین امر از اهمیت آمادگی در برابر کفار حکایت می‌کند و همه افراد را مکلف می‌کند به فرمان «أَعِدُّوا» عمل کرده و از هر لحاظ آماده دفاع باشند. قسمت دوم آیه «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» یکی از فواید این تدارک قوا و آمادگی را بیان می‌کند. چرا که این گونه آمادگی نقش بازدارنده دارد و موجب وحشت دشمن شده و جرأت تعرض به جان و مال و ناموس مسلمانان را از آنها می‌گیرد. بر این اساس امروزه اقتضای حرکت اسلامی این است که مردم مومن و انقلابی نسبت به برخی اصطلاحات و عباراتی که رهبر انقلاب به کار می‌برد هشیار باشند؛ وقتی ایشان هزینه مقاومت و سازش را مقایسه می‌کنند، وقتی عدم خوش‌بینی به مذاکرات را طرح می‌کنند، وقتی جنگ اقتصادی را هشدار داده و بر افزایش توان تولیدی کشور تأکید می‌کنند کسی حق



انقلاب اسلام فرصت چالش همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

ندارد خلاف نظر ایشان عمل کند. به خصوص امروزه که اتاق جنگ با ایران به وزارت خزانه داری آمریکا منتقل شده باید مسئولان کشور از اشتباهات قبلی درس گرفته و از پایان دادن جنگ اقتصادی دم نزنند. بنابراین امروزه اگر می‌خواهیم به مذاکرات و مهادهاتی در چارچوب اسلام دست پیدا کنیم لازم است همه اقشار جامعه با تمام ظرفیت در محدوده وظایف خود تلاش کرده و در نتیجه کشور را در عرصه‌های نظامی، صنعتی، علمی، عمرانی، کشاورزی و... در اوج قرار دهند تا اگر قرار بر مذاکرات صلحی باشد دست ولی امر باز باشد تا صلح مبارکی نصیب جامعه اسلامی شود. در مقابل باید هشدار بود که اگر کسی غیر از رهبر انقلاب یا کسی که از طرف وی مأذون است در مجامع عمومی از پایان منازعات سخن بگوید، یا با گزارش‌های ناامید کننده روحیه مردم را تضعیف کند، یا با نامه‌نگاری به رهبری و سیاه‌نمایی او ضاع مملکت سعی کند وی را نسبت به مذاکرات صلح متقاعد کند، یا با تخریب اقتصاد کشور سعی کند برای مردم مشکل ایجاد کرده و روحیه انقلابی آنها را تضعیف کند در صدد تحمیل مذاکره دیگری را به رهبری انقلاب است که چنین مذاکراتی به نفع مردم و نظام اسلامی نیست. پژوهش حاضر سعی کرد ضمن بیان عبرت‌های تاریخ اسلام و تجارب تلخ مذاکرات تحمیلی، مویداتی برای فرضیه خود بیان کند و در نهایت مهمترین زمینه تهدید مذاکرات صلح را پیش افتادن امت از رهبری در این زمینه می‌داند. البته لازم است با توجه به افزایش برخی اصرارها و فشارهای خارجی و داخلی بر پذیرش برخی معاهدات صلح توسط جمهوری اسلامی پژوهشگران انقلاب اسلامی در این زمینه ورود کرده و نظریه قطعی اسلام را استخراج نمایند.

منابع

قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند

نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی

ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۳۷۵) شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ دوم



انقلاب اسلام فرصت چالش

همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

ابن اثیر الجزری، ابی الحسن علی بن محمد (۱۴۰۷) الکامل فی التاریخ، تحقیق: عبدالله القا ضی، بیروت، دار الکتب العلمیه،

یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب بن واضح (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم

ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲)، الفتوح، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

احمدی میانجی، علی (۱۳۷۶) مکاتیب الرسول، تنظیم مرکز تحقیقات حج، قم، دار الحدیث

اصغری، محمد (۱۳۸۶) صلح در اسلام، تهران، نشر اطلاعات

اصفهانى، ابوالفرج (۱۳۷۴)، الاغانى، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدنی، تهران: علمی و فرهنگی

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تفسیر تسنیم، اسراء، قم.

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۵)، مهادنه: قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، تقریرا درس خارج فقه مقام معظم رهبری، سایت اینترنتی معظم له

خمینی امام، روح الله (۱۳۸۷)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث

الحمیری المعافری، عبدالملک بن هاشم (بی تا) السیره النبویه، تحقیق م صطفی الاسقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۹۰ ق)، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم



انقلاب اسلام فرصت چالش همایش ملی



کد اختصاصی همایش: ۰۰۲۰۱

طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷)، تاریخ الامم و الرسل و الملوك، مقدمة محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، روائع التراث العربی

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الإمامیة نام کتابی فقهی نوشته، معروف به شیخ الطائفة، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه المرتضویه

عبدالونیس شتا، احمد (۱۴۱۷)، الاصول العامة للعلاقات الدولية فی الاسلام وقت السلم، تحت اشراف نادیه محمود مصطفی، قاهره: المعهد العالمی للفکر الاسلامی

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۴)، صلح مردمسالارانه در اندیشه مردمسالاری دینی، فصلنامه مطالعات راهبردی،

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۰) بحار الأنوار فی تفسیر المأثور للقرآن، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران مسعودی، علی بن حسن (۱۳۶۵) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، جهاد، تهران، صدرا، چاپ نهم

منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴)، وقعه الصفین، تحقیق؛ عبدالسلام هارون، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی (ره)

الواقدی، محمد بن عمر بن الواقد (۲۰۰۴)، کتاب المغازی، تحقیق محمد عبد القادر عبد العطا، بیروت، دار الکتب العلمیه

وتر، زاهر (۱۳۸۶)، آیین نبرد در عصر پیامبر (ص)، قم، زمزم هدایت

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۹)، دفاع و سیاست، به اهتمام علیرضا هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف